

جهانی شدن و بحران معنا

علی اشرف نظری

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران

nazarian2004@Yahoo.com



- جهانی شدن، فرهنگ، هویت

- احمد گل محمدی

- نشر نی

- ۱۳۸۱، ۲۸۸ صفحه، ۱۶۵۰ نسخه، ۲۲۰۰ تومان

مقدمه

جهانی شدن؛ فرهنگ، هویت که مبتنی بر یک پژوهش آکادمیک است، با معرفی متغیرهای مستقل و وابسته آغاز می‌شود. نویسنده، ابتدا ضمن ارائه دو تحلیل عام‌نگر و خاص‌نگر از فرهنگ همچون دو روی یک سکه، تأکید می‌کند که در دهه‌های اخیر برجسته‌تر شدن مفهوم فرهنگ را شاهدیم که نمودها و تجلیات آن را می‌توان در قالب خیزشها و ستیزهای قومی، جنبشهای ملی‌گرایانه، موج سوم ناسیونالیسم، بنیادگرایی دینی و نژاد پرستیهای جدید مشاهده کرد (ص ۱۰). نویسنده با برجسته کردن «خاص‌گرایی فرهنگی» در برابر گرایشهای «عام‌گرایانه فرهنگ»، معتقد است که فرآیند جهانی شدن به منزله یک متغیر مستقل، خاص‌گرایی فرهنگی را (به مثابه یک متغیر وابسته) تقویت می‌کند (ص ۱۱).

جهانی» به صورت یک کل اشاره دارد. (Robertson, 1992:8) اما خاص‌گرایی فرهنگی به منزله دیگر مفهوم اصلی این کتاب «عبارت است از توسل به ایدئولوژی‌هایی که در آن بر بی‌همتایی و حتی برتری شیوه زندگی، اعمال و باورهای گروه یا جماعتی معین تأکید می‌شود» (ص ۱۲).

مروری بر محتوا

کتاب حاضر مشتمل بر یک مقدمه، سه بخش، یک خلاصه و نتیجه‌گیری است. در بخش نخست که قریب به نیمی از حجم کتاب را دربرمی‌گیرد، متغیر مستقل کتاب، یعنی جهانی شدن، بررسی و تلاش شده است که تعریف، مفهوم‌سازی و اهمیت جهانی شدن در آرای سه نسل از نظریه‌پردازان جهانی شدن و مصادیق آن (یعنی سه جنبه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) توضیح داده شود.

بخش دوم کتاب با عنوان «خاص‌گرایی فرهنگی» به جایگاه فرهنگ در جهان معاصر، (فرهنگی شدن جهان، عام‌گرایی فرهنگی و خاص‌گرایی فرهنگی) اختصاص یافته است. جهانی شدن فرهنگی به منزله یکی از اجزاء اصلی و جدایی‌ناپذیر فرآیند جهانی شدن، حاصل فشردگی زمان و فضا است که نزدیکی، ارتباط فزاینده و وابستگی متقابل میان انسانها، گروهها و جوامع مختلف را دربرمی‌گیرد.

این امر موجب تعامل، برخورد و مبادله بیشتر انسانها و در نتیجه افزایش وجوه مشترک میان فرهنگها و هویت‌هایی فراگیرتر است که به واسطه احساس تعلق انسان به جهانی واحد پدیدار شده است (صص ۱۲۱-۱۲۰).

عام‌گرایی فرهنگی نیز به معنای نوعی موضع‌گیری و تعیین معیار است که بر پایه انطباق، انعطاف، آمیزش، تعدیل و تفاهم استوار است و دربرگیرنده

بنا بر این فرضیه، خاص‌گرایی برآیند نوعی «دیالکتیک» و «متناقض‌نمایی» است که بر اثر «کوچک‌تر شدن» جهان به واسطه تحول و پیشرفت شکفتنی‌آور فناوریهای ارتباطی و حمل و نقل پدیدار شده است. از حیث مفهومی، «جهانی شدن»، «فرآیند فشردگی فزاینده زمان و فضا» دانسته شده است که به واسطه آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند (ص ۲۰). تحولی که «مک لوهان» در حدود سی سال پیش از آن آگاه بود و براساس آن، جهان به سان سلسله اعصاب مرکزی انسان، کوچک، متمرکز و حساس می‌شود؛ تحولی که منادی ارزشهای همگن در دهکده جهانی است. (کیانی، ۱۳۸۰: ۹۴) به تعبیر روشن‌تر، جهانی شدن معطوف به فرآیندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره‌ای جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند (ص ۲۰). بر این اساس، جهانی شدن به «فشردگی جهان» و «تشدید آگاهی

واکنشها و تحولات فرهنگی است که بر محور تبادل، آمیزش، همزیستی و انطباق شکل می‌گیرد و خواستار مشارکت صداهایی است که سرکوب شده و به حاشیه سکوت رانده شده است (ص ۱۲۷). این نوع نگرش متعالی و استعلایی فرهنگی به جهان، فراهم‌کننده امکان برای جنبشی است که اغلب داعیه مقابله‌جویی با ساختارهای اقتصادی - سیاسی موجود و مسائل جامعه جهانی را دارد و این امر چیزی نیست مگر خاص‌گرایی فرهنگی که بر تنوع، واگرایی و تمایز تأکید دارد و در برخی موارد خصلتهایی «انزواجو»، «ستیزگرا» و «مطلق‌اندیش» به خود می‌گیرد.

در بخش سوم با عنوان «بازسازی فرهنگی خویشتن» بر این نکته تأکید می‌شود که در سالهای پایانی قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم، فرهنگ به نحو چشمگیری ترفیع یافته و مهم‌ترین وجه زندگی اجتماعی در عصری که پست مدرن خوانده شده، وجه فرهنگی آن است (ص ۲۰۷). نگرشی که حاصل «تراکم یا اضافه تولید فرهنگی» و ترکیب و آمیزش عناصر فرهنگهای مختلف و همگون شدن آنها بوده است. در چنین شرایطی، شخصیت، انسانیت، آزادی، استقلال و دموکراسی، محلی از اعراب ندارد و خاص‌گراییهای فرهنگی در واقع تلاشهایی برای احیاء و پرورش این گونه ارزشهاست (ص ۲۱۶).

در واقع، خاص‌گرایی فرهنگی را می‌توان واکنشی دانست در برابر نواقص، تناقضات و پیامدهای زیانبار مدرنیته که با نوعی سازمان‌بندی اجتماعی مترصد دستیابی به اهداف تعیین شده است. هرچند ممکن است از جانب نخبگان نیز همچون ابزاری برای نیل به مقاصد دیگر استفاده شود (سعید، ۱۳۶۸). بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که جهانی شدن (متغیر مستقل) از طریق ساز و کارهایی، نوعی بحران هویت و معنا در جوامع مختلف

ایجاد می‌کند، بنابراین، افراد و قشرهای گوناگون برای حل این بحران به روشها و راهکارهایی متوسل می‌شوند که خاص‌گرایی فرهنگی (متغیر وابسته) یکی از آنهاست (ص ۲۲۲).

نویسنده در پایان نتیجه می‌گیرد که فرآیند جهانی شدن ضمن از میان بردن منابع، امکانات و شرایط هویت‌سازی سنتی، منابع، امکانات و شرایط جدیدی را نیز فراهم می‌کند. بنابراین، گذر از بحران هویت و معنا صرفاً در گرو توسل به خاص‌گرایی فرهنگی یا تسلیم در برابر فرهنگ مصرفی نیست. فرد می‌تواند با استفاده از این امکانات و شرایط جدید، هویت خود را بازسازی کند، بدون آنکه با تلاش بیهوده برای احیای فضاهای بسته فرهنگی - اجتماعی، اصول و بنیادهایی مانند آزادی، برابری، حقوق بشر و دموکراسی را، به مخاطره اندازد؛ که نویسنده آن را «پلورالیسم خودآگاه» (ص ۲۶۹) یا «تحول پارادوکسیکال عام‌گرایی و خاص‌گرایی» (ص ۲۷۰) می‌خواند.

بررسی

این کتاب در زمره کتابهایی است که به لحاظ سبک نگارش، انسجام و پیوستگی مطالبه بهره‌گیری از منابع دست اول و تسلط نویسنده به موضوع ایراد چندانی ندارد. در مواردی، نویسنده عین واژه‌هایی را که معادل فارسی دارند، فارسی‌نگاری کرده است. برای مثال، در صفحه ۲۵ از «گلوبالیسم» و «یونیورسالیسم» سخن به میان آمده است، در حالی که در مورد «یونیورسالیسم» می‌توان از واژه‌هایی چون، «جهانشمول‌گرایی»، «عام‌گرایی» و «جهان‌وطن‌گرایی» بهره برد و به جای «گلوبالیسم» از «جهانی‌گرایی» استفاده کرد.

در ارتباط با محتوای کتاب، به نظر می‌رسد که تحلیل نویسنده صرفاً بر مبنای دو نوع تحلیل «عام‌گرایانه» و «خاص‌گرایانه» از فرآیند جهانی شدن است و به ارائه رویکردی سوم یا ترکیبی در این رابطه توجهی اندک دارد. تنها در صفحات پایانی کتاب و در قسمت نتیجه‌گیری است که با بهره‌گیری از نظر رابرتسون (Robertson)، بر «خاص کردن عام‌گرایی» و «عام کردن خاص‌گرایی» تأکید می‌گذارد، اما از آنجا که پیشتر در این زمینه بحث نکرده است، چگونگی این رویکرد

بدیل مبهم باقی می‌ماند.

به اعتقاد برخی صاحب‌نظران با بهره‌گیری از مفهوم «واهم‌گرایی» می‌توان بین جهانی شدن و وفاداریهای محلی و کشوری، نوعی نزدیکی ایجاد کرد، به این صورت که اختلاف بین نیروهای جهان‌گرا و محلی‌گرا در یک چارچوب مشترک، فروکش کند و علی‌رغم پذیرش ضرورت‌های فرهنگی و هویتی جدید از سوی آنها، نظام‌های فرهنگی و هویت‌های پیشین نیز بر مبنای پذیرش «حق تفاوت» حفظ شوند. در اینجا نوعی راه حل اتخاذ شده است که برخلاف نظر «فوکویاما» (فراگوزلو، ۱۳۸۱: ۱۶۵-۶) هیچ کدام از این دو گرایش بر دیگری مسلط

نمی‌شود و هر دو گرایش به صورت متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند. این راه‌حلی است که نظریه‌پردازان پست مدرن و فمینیست نیز از آن استقبال می‌کنند.

منابع:

- سعید ادوارد (۱۳۶۸). شرق‌شناسی. مترجم: عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فراگوزلو، محمد (۱۳۸۱). «جهانی شدن و تنوع فرهنگیها». ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفدهم، شماره اول و دوم.
- کیانی، داود (۱۳۸۰). «فرهنگ جهانی، اسطوره یا واقعیت». فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم. شماره ۱۰.
- Robertson, Roland (1992) Globalization, social theory and Global Culture. London: Sage.

